

## یکی از سنت‌های فراموش شده در نخستین سده‌های شعر فارسی

مسعود راستی پور

rasti.masoud@gmail.com

### مقدمه

امروز کمتر فارسی‌زبان شعرخوانی را می‌توان یافت که در خواندن این بیت به مشکلی بر بخورد:

بالا رفتیم دوغ بود  
قصه بی‌بیم دروغ بود

(بیتی از ترانه پریا از احمد شاملو)

اما اگر از کسانی که این بیت را بدون اشکال می‌خوانند پرسیم که چرا نخستین مصوت را، که مصوتی بلند است، به اندازه یک مصوت کوتاه امتداد می‌دهند و دومین مصوت را، که ماهیتاً با مصوت نخست یکی است، به اندازه یک مصوت بلند می‌کشند (عکس این صورت، یعنی کشیده خواندن مصوت نخست و کوتاه خواندن مصوت دوم، را نگارنده از کسی نشنیده است) غالباً پاسخی نخواهند داشت. همچنین است اگر درباره علت تلفظ «رفتیم» به صورتی هم‌وزن با «رتیم» پرسیم یا علت کشیدن بودن مصوت تا در «دوغ» و کوتاه بودن آن در «دروغ» را جویا شویم (قطعاً مضمون پرسش آن نیست که چرا اینگونه می‌خوانند، زیرا در پاسخ آن به ضرورت وزن اشاره خواهند کرد و از عهده بیرون خواهند آمد؛ مراد آن است که چه قاعده‌ای به شاعر اجازه داده است که به ضرورت وزن<sup>(۱)</sup> چنین تغییراتی را در تلفظ صامت‌ها و مصوت‌ها ایجاد کند). در واقع این خوانندگان تنها بر اثر سماع و

(۱). موارد یادشده در واقع ضرورت وزن نیستند و جزء تلفظ‌های طبیعی فارسی‌زبانان امروز به شمار می‌روند.

عادت است که می‌توانند این بیت را «درست» (یعنی همانطور که شاعر می‌خوانده است) بخوانند و اگر بنا بر این بود که براساس منطق و قواعد زبان به خوانش درست آن پی ببرند، راه بسیار دشوار و درازی در پیش داشتند.

اکنون تصوّر کنید که این بیت هزار سال دیگر از دو راه به دست کسی برسد؛ از یک راه به همان صورت اصیل پیش گفته و از راه دیگر بدین صورت:

بالاه شادیم که دوغ بود  
قصه بی‌بیم دروغ بود

این شخص چگونه باید بداند که صورت بی‌قاعدۀ پیشین اصیل است و صورت قاعده‌مند اخیر محرف؟ از دو راه:

- نخست. منابع خود را بسنجد و بدانچه از منابع معتبرتری به دست او رسیده است اعتماد کند.
- دوم. سهل‌انگار نباشد و تلاش کند تا قواعد نهفته در آن بی‌قاعدگی ظاهری را کشف کند. در هر آشفتگی مجموعه‌ای از اجزای منظم کوچک‌تر وجود دارد که هر یک تابع قاعده ساده‌ای هستند و این قواعد در کنار یکدیگر، و در واکنش به یکدیگر، قاعده پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهند.

آنچه در این مقاله بررسی خواهد شد آشفتگی‌ای است از این دست که می‌تواند نشان‌دهنده یکی از سنت‌های شعری در نخستین سده‌های شعر فارسی باشد. اگرچه مثال یادشده بر پایه ترانه مطرح شد که قواعد آن از قواعد شعر رسمی فاصله دارد، نگارنده کوشید تا از راه این مثال اغراق‌شده نشان دهد که چگونه ممکن است مسائل ساده و روشن در یک زمان، در زمانی دیگر بسیار پیچیده و فهم‌ناشدنی به نظر برسد.



در برخی از متون منظوم کهن، به مواضعی برمی‌خوریم که در آنها «فلان وز»ی باید بر وزن «مفاعلن» خوانده شود. چنین خوانشی در نگاه نخست خلاف قواعد زبان فارسی می‌نماید (یا باید واکه بلند پیش از «ن» ساکن را کشید یا «ز» را به اشباع خواند؛ راه اول خلاف قواعد زبان فارسی است و راه دوم خلاف عرف این زبان<sup>(۲)</sup>) و از این روی، مصحح با دیدن برخی دستنویس‌ها که آن «فلان

(۲). درباره آنکه اشباع «ز» خلاف قاعده است یا نه فعلاً چیزی نمی‌دانیم.

وز» را به صورت «فلان و از» ضبط کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسد که این «فلان وز» موجب فساد وزن است و باید ضبط «فلان و از» را جایگزین آن کرد؛ سهل است، گاه مصحح، که تنها یک دستنویس از منظومه‌ای را در اختیار دارد، به گمان آنکه «فلان وز» مضبوط در این دستنویس مخلّ وزن است آن را به «فلان و از» تبدیل می‌کند. در این مقاله در پی آنیم که: نخست. اصالت این ضبط در متون منظوم کهن را به اثبات برسانیم؛ و دوم. چگونگی خوانش آن را نشان دهیم.

## ۱. بررسی اصالت ضبط محلّ بحث در متون ۱. الف. ازرقی

نخستین شاهدی که نگارنده را به بررسی این موضوع متوجّه کرد بیتی از ازرقی بود که در دیوان او اینگونه ضبط شده است:

ز دست زایرت خیزد به از بغداد و از ششتر  
ز لفظ مادحت زاید به از عمان و از لحسا  
(ازرقی، ۱۳۳۶-الف: ۲)

همین بیت در دیوان ازرقی مصحح عبدالرسولی (همو، ۱۳۳۶-ب: ۳) بدین صورت آمده است:

ز دست زائرت خیزد نه از بغداد و از ششتر  
ز لفظ مادحت خیزد نه از عمان نه از لحسا

با این حال در دستنویس‌های معتبر دیوان ازرقی (که نگارنده به قصد تصحیح این دیوان به بررسی آنها پرداخته است) این بیت بدین صورت ضبط شده است:

ز دست زایرت خیزد نه از بغداد و از ششتر  
ز لفظ مادحت خیزد نه از عمان و از لحصا<sup>(۱)</sup>

آنچه در این بیت خلاف قواعد شعر فارسی به نظر می‌رسد ضبط «عمّان وز» است. از این پس صورت‌های مشابه «عمّان و از» را «و از» و صورت‌های مشابه «عمّان وز» را «وز» می‌خوانیم. ازرقی در جای دیگر نیز صورت «وز» را به کار برده است. نخست صورت برگزیده آن بیت توسط نفیسی و عبدالرسولی را به دست می‌دهیم:

(۱). از آنجا که در این مقاله مجالی برای معرفی دستنویس‌های دیوان ازرقی و شرح چند و چون اعتبار آنها نیست، نگارنده فعلاً به ارائه ضبط برگزیده خود بسنده می‌کند تا خوانندگان بعداً در دیوان مصحح او تفصیل نسخه‌بدل‌ها را ملاحظه کنند.

هزار جای فزون گفت عنصری که: «ملک  
بروز جنگ به آمد ز خان و از چپال»  
(ازرقی، ۱۳۳۶-الف: ۴۹)  
عبدالرسولی نیز همین ضبط را در متن نهاده است (همو، ۱۳۳۶-  
ب: ۵۶). اما در دستنویس‌های قدیم دیوان ازرقی مصراع دوم  
چنین آمده است:

به روز جنگ به آمد ز خان وز چپال  
دو بیت یادشده تمام مواضعی هستند که ازرقی در آنها  
می‌توانسته صورت «وز» را به کار ببرد، یعنی او تنها صورت  
«وز» را به کار برده است و صورت «و از»، با توجه به ضبط  
نسخ قدیم، در دیوان او یافت نمی‌شود.

### ۱. ب. عنصری

با وجود آنکه از مثنوی وامق و عذرای عنصری ابیات اندکی به  
جا مانده است (نزدیک به ۵۰۰ بیت)، همچنان در این مثنوی  
می‌توان آثار صورت «وز» را دید. در چند برگ از دستنویسی  
که محمد شفیع از میان جلد دستنویسی دیگر به دست آورده  
است (در باره این دستنویس نک. مقدمه محمد شفیع بر مثنوی وامق و  
عذرا - عنصری، ۱۹۶۶: ۱-۲؛ نیز صادقی، ۱۳۸۲: ۴-۵؛ تصویر این  
برگ‌ها همراه متن مصحح منتشر شده است) سه بیت دیده می‌شود که  
صورت «وز» در آنها به کار رفته است؛ در واقع این سه بیت  
تمام مواضعی هستند که عنصری در آنها می‌توانسته این صورت  
را به کار ببرد و با این حساب او، بر اساس ابیاتی که از وامق و  
عذرا بر جای مانده است، در تمام موارد ممکن همین صورت را  
به کار برده، نه صورت «و از» را. محمد شفیع در تصحیح خود  
از این ابیات در هر سه مورد «الف»ی در میان چنگک افزوده که  
ما در نقل ابیات آن «الف» را حذف می‌کنیم.

بدید این وز خواب نوشین بجس[ت]

(بیت ۱۹)

گرامی تر از جان وز چشم سر

(بیت ۴۰)

بگفت این وز تنش بگشاد خوی

(بیت ۹۶)

### ۱. ج. فردوسی

فردوسی نیز ابیاتی همانند دو بیت محلّ بحث دارد:

چو آگاهی آمد به ماچین و چین  
ز ترکان و ز<sup>(۳)</sup> شاه ایران زمین  
ژ، لو، ظ: و از؛ س (نیزب): ز ایران و از؛ ل<sup>۲</sup> این بیت را ندارد  
(همان: ۲۷۸/۴)

بگفت آن کجا دید گیو سترگ  
ز گُردان و از شهریار بزرگ  
ف، ل، ق، ل<sup>۲</sup>، س، آ، لو: و از؛ متن = ژ، س، ظ  
(همان: ۲۸۴/۴)

بزد گردن نوذر تاجدار  
ز شاهان و ز باستان یادگار  
ژ، لو: و از؛ متن = ف، ل، س<sup>۲</sup> (نیز ق<sup>۲</sup>، لی، و، آ)  
(همان: ۲۸۸/۴)

هم از خاوران تا در باختر  
ز کوه و بیابان و از خشک و تر،  
ل، ق، ل<sup>۲</sup>، س، آ، لو: و از؛ متن = ژ، س، ظ  
(همان: ۳۲۷/۴)

ز کردار شاهان برتر منش  
ز یزدان پرستان و از بدگوش  
ل، ق، ل<sup>۲</sup>، س، آ، لو: و از؛ متن = ژ، س، لو، ظ  
(همان: ۳۳۲/۴)

آنگونه که پیداست در غالب مواردی که از جلد چهارم ارائه شد، دستنویس‌های قدیم، جز سن ژوزف و استانبول، صورت «وز» را ضبط کرده‌اند. حاشیه ظفرنامه هم که غالباً دو دستنویس پیش‌گفته را همراهی می‌کند در یک مورد با دیگر دستنویس‌ها همراه شده است. به نظر می‌رسد در تمامی این ابیات ضبط اصیل همان صورت «وز» است که مصحح تنها در سه مورد آن را در متن نهاده است (با خوانش «وز»).

اما دستنویس لندن و برخی دیگر از دستنویس‌ها، از جمله قاهره و استانبول<sup>۲</sup>، پیش از جلد چهارم نیز مواردی از این دست را ضبط کرده‌اند که برخی از آنها را نشان دادیم. دو دستنویس سن ژوزف و استانبول در این موارد عملکردی یکسان دارند و همیشه صورت «وز» را ضبط کرده‌اند؛ لندن و دستنویس‌های همراهش، یعنی قاهره و استانبول<sup>۲</sup>، هر دو صورت را در بر دارند؛ و فلورانس تا پیش از داستان یازده رخ تنها صورت «و»<sup>(۳)</sup>. فواصل و حرکت‌گذاری‌ها براساس متن خالقی مطلق است.

ز باد هیونان و از نعل پیل  
زمین شد بکردار دریای نیل  
ل، ق (نیز لی، آ، ل<sup>۲</sup>): و از؛ متن = ف، ژ، لو<sup>(۱)</sup>  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۱/۳)

بفرمود تا هرچه بودش گله  
هیونان و از گوسپندان گله  
ل، ق، س، آ، ل<sup>۲</sup>: و از؛ متن = ف، ژ، س، لو، ظ  
(همانجا)

ز بوم نیاگان و از شهر خویش  
یکی تازہ اندیشه بنهاد پیش  
ل، ق، س، آ، ل<sup>۲</sup>: و از؛ متن = ف، ژ، س  
(همان: ۲۶۲/۳)

نخست آنک گفتی: من از مهر تیز  
ز یزدان و از گردش رستخیز  
ف، ل، ق، ل<sup>۲</sup>، س، آ، لو: و از؛ متن = ژ، س، ظ  
(همان: ۷۸/۴)

اسیران و از خواسته چند چیز  
فرستاد نزدیک خسرو بنیز  
ف، ل، ل<sup>۲</sup>، س، آ، لو: و از؛ ظ: و آن؛ متن = ژ، س، لو  
(همان: ۸۱/۴)

ز مردان و از گنج و نیروی دست  
همه ایزدی هر چه بایذت هست  
ف، ل، ق، ل<sup>۲</sup>، س، آ، لو: و از؛ متن = ژ، س، ظ  
(همان: ۹۲/۴)

تو بر پیری او دلیری مگیر!  
از ایران و از تاج سیری مگیر!  
ف، ل، ق، ل<sup>۲</sup>، س، آ، لو: و از؛ متن = ژ، س، لو، ظ  
(همان: ۲۰۳/۴)

ز کوه و بیابان و ز ریگ و شیخ  
دو لشکر برینسان چو مور و ملخ  
ژ: بیابان و از؛ لو: بیابان از؛ متن = دیگر نسخه‌ها<sup>(۲)</sup>  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۹/۴)

(۱). نسخه بلبل‌های دستنویس‌های سن ژوزف (ژ)، سعلو (لو) و ظفرنامه (ظ) توسط نگارنده افزوده شده است.  
(۲). خالقی مطلق نسخه بدلی برای این ضبط ارائه نداده و در حاشیه ظفرنامه هم همین ضبط آمده است.  
(۳). فواصل و حرکت‌گذاری‌ها براساس متن خالقی مطلق است.

از» و از ابتدای داستان یازده‌رخ هر دو صورت را آورده است. معقول‌ترین احتمالی که درباره این ضبط‌ها می‌توان داد آن است که در دو دستنویس سن‌ژوزف و استانبول تمامی موارد یکدست و به‌ظاهر قاعده‌مند شده‌اند و فلورانس هم تا جایی به قاعده‌مند کردن اینگونه موارد پرداخته است؛ اما از ابتدای داستان یازده‌رخ (شاید بدان علت که بر اثر تکرار صورت «وز» به اصالت آن در گفتار فردوسی پی برده بوده) از تغییر آنها خودداری کرده است. به‌هر روی با توجه به ضبط اکثریت نسخ و برتری ضبط دشوارتر، در اصالت صورت «وز» در گفتار فردوسی کمتر تردیدی می‌توان داشت.<sup>(۱)</sup>

#### ۱. د. اسدی

متن دیگری که صورت «وز» را در آن می‌توان یافت گرشاسپ‌نامه است. در دستنویس مورخ ۷۵۵ این متن (کهن‌ترین دستنویس گرشاسپ‌نامه) در تمام موارد، تا آنجا که جست‌وجوی نگارنده نشان می‌دهد بدون استثناء، صورت «وز» به کار رفته است. نخستین مورد در جایی است که از متن اصلی افتاده بوده و بعداً نونویس شده است:

ز گردون و وز گشت گیتی‌فروز

(اسدی، ۱۳۹۴: ۱۱)

درباره این ضبط پس از این سخن خواهیم گفت. باقی موارد، که در اصل دستنویس محفوظ است، از این قرار است:

ز شاهان و ز خسروان زمین

(همان: ۶۲)

ز راه و ز دزدان و ز کار اوی

(همان: ۶۴)

نگردید از آیین و ز راه اوی

(همان: ۶۸)

شد از خون و ز گرد گیتی‌دورنگ

(همان: ۷۳)

ز یزدان و ز زور انگیختن

(همان: ۷۹)

تو از جان و ز دیده بیشی مرا

(همان: ۱۱۱)

(۱). نگارنده فعلاً به بررسی این مسأله تا پایان جلد چهارم شاهنامه (تا پایان دستنویس فلورانس) بسنده کرد.

بگفت این وز جای تازید پیش

(همان: ۱۱۴)

چه گوید ز یزدان و ز راه و کیش

(همان: ۱۱۷)

بترس از شیخون و ز تاختن

(همان: ۱۲۵)

ز ترگ سواران و ز مغز پیل

(همان: ۱۳۶)

ز گاوان و ز گوسپند یله

(همان: ۱۴۲)

بگفت این وز دیده آب دریغ

(همان: ۱۷۸)

همه این موارد در متن مصحح یغمایی به صورت «و از» (مثلاً: ز شاهان و از خسروان زمین) ضبط شده است.

#### ۱. ه. ربیع

در علی‌نامه نیز این صورت را به‌وفور می‌توان یافت. مصححان این متن (ربیع، ۱۳۸۹) این صورت را در متن حفظ کرده‌اند، اما همانند خالقی مطلق، آن را «وز» خوانده‌اند:

بگفت این و ز<sup>(۲)</sup> کعبه آمد به در

(بیت ۷۷۶)

ز یزدان و ز مصطفی شرم دار

(بیت ۹۹۹)

بگفت این و ز مصر اندر زمان

(بیت ۳۱۲۷)

ز ترکان و ز رومیان بی‌عد

(بیت ۵۴۴۵)

ز بس آه مردان و ز گیر و دار

(بیت ۸۶۵۹، بیت ۹۰۴۱)

ز فرقان و ز حجت داد و دین

(بیت ۹۳۰۳)

در این متن دو موضع هست که صورت «وز» می‌توانسته در آنها به کار رود، اما در دستنویس در دسترس از این منظومه (ربیع، ۱۳۸۸) صورت «و از» ضبط شده است:

(۲). فواصل و حرکت‌گذاری‌ها براساس متن چاپی است.

چودورید از دین و از علم و شرم  
(بیت ۱۸۵۴ (گ ۵۰ پ))

بگفت این و از دلدل آمد بزیر  
(بیت ۷۹۲۵ (گ ۲۱۳ ر))

این تفاوت هم می‌تواند حاصل تصرف کاتب باشد و هم نتیجه یکدست نبودن کاربرد شاعر؛ فعلاً (پیش از بررسی متون دیگر و اطمینان از اینکه صوت «وز» تنها صورت مورد استفاده شاعر بوده است یا یکی از دو صورت محتمل) احتمال دوم به واقع نزدیک‌تر می‌نماید. اما شاهدی در علی‌نامه هست که با دیگر شواهد صورت «وز» متفاوت است:

گذر کرد از جوشن و ز کمر  
(بیت ۵۳۱۴ (گ ۱۴۴ ر))

آنگونه که پیداست در اینجا مصوت پیش از «ن» کوتاه است و «ن» آغازکننده یک هجای بلند («عو» در سومین «فعلون»)، به‌خلاف دیگر مواضع که بدون استثناء مصوت پیش از «ن» بلند است و «ن» آغازکننده یک هجای کوتاه. درباره بی‌دقتی و کم‌سواد کاتب دستنویس علی‌نامه گفته‌اند (نک. ربیع، ۱۳۸۸: بیست‌وسه) و این مورد نیز به احتمال بسیار، حاصل بی‌دقتی اوست؛ و الا چه علتی دارد که از بین شواهد متعدد یادشده، تنها این شاهد شرایطی متفاوت داشته باشد؟<sup>(۱)</sup>

## ۱. و. عیوقی

عیوقی نیز در منظومه خود، ورقه و گلشاه، مواردی از این دست را به کار برده است (نک. عیوقی، ۱۳۶۲: ۵۰-۵۱). ز بهر شبیخون و [ا] ز بهر کین، ۵۵-۵۶ ز تیمار و هجران وز داغ و درد؛ به دیگر شواهد این متن پایین‌تر اشاره خواهد شد) و متأسفانه در متن چاپی این منظومه غالب این موارد، بدون اشاره به ضبط اصلی دستنویس، از میان رفته‌اند (درباره این دستنویس و خصوصیات کتابتی و زبانی آن نک. صادقی، ۱۳۹۰).



با توجه بدانچه گفته شد می‌توان اصالت صورت «وز» را در گفتار شعرای یادشده قطعی دانست. آثار این صورت، گاه

(۱). این احتمال را هم نمی‌توان نادیده گرفت که کاتب، براساس برداشتی نادرست از سنت مورد نظر، تصور کرده باشد که صورت «وز» را به چنین مواردی نیز می‌توان تعمیم داد. با توجه به تحلیلی که در ادامه از صورت «وز» ارائه خواهیم داد، بعید است که ربیع خود مرتکب چنین اشتباهی شده باشد.

توسط کاتبان و گاه به‌دست مصححان، از متون زدوده شده است: در ورقه و گلشاه این صورت تنها در یکی-دو مورد در متن قرار گرفته و آثار دیگر موارد حتی در نسخه‌بدل‌ها هم بر جای نمانده است (علی‌اشرف صادقی در مقاله پیش‌گفته به این تغییر اشاره کرده است؛ نک. همانجا)، در گرشاسب‌نامه چاپی (شاید بر اثر ضبط دستنویس‌هایی که در اختیار مصحح بوده) هیچ اثری از این صورت بر جای نمانده است، در دو چاپ دیوان ازرقی نیز اثری از این صورت دیده نمی‌شود، و در شاهنامه ظاهراً تنها در سه مورد این ضبط در متن قرار گرفته است (خوشبختانه نسخه‌بدل‌های شاهنامه آثار این صورت را نمایان می‌سازند). مصححان علی‌نامه این صورت را در متن خود حفظ کرده‌اند و محمد شفیع نیز جانب احتیاط را رعایت کرده و صورت اصل را در متن مصحح خود از واق و عذرانشان داده است. به احتمال بسیار با جست‌وجو در دیگر متون منظوم کهن و بررسی دستنویس‌های معتبر آنها می‌توان شواهد دیگری از این صورت را نیز یافت.

## ۲. چگونگی خوانش این صورت

پس از اثبات اصالت صورت یادشده، پرسشی که مطرح می‌شود آن است که در اینگونه ابیات، برای مثال، باید «عمان و ز» و «خان و ز» بخوانیم (با اشباع کسره «ز») یا «عمان وز» و «خان وز» (با کشیده خواندن «الف» پیش از «ن»)، برخلاف قاعده زبان فارسی)؟

پیش از بحث درباره پرسش طرح‌شده، لازم است اشاره کنیم که فرض خواننده شدن حرف عطف به صورت /u/ (امروز /o/) در آثار مورد بحث مردود است (منظور در جایی است که این حرف عطف متصل به کلمه پیشین نیست و همخوانی در ابتدا دارد) و این حرف به صورت /wa/ (و شاید در مواردی /wo/) خوانده می‌شده و تحت تأثیر حرف عطف عربی بوده است. در این باب، علاوه بر ضبط دستنویس‌های مشکول (نک. صادقی، ۱۳۹۲: ۳۷۰-۳۷۳) که دوگانگی تلفظ این حرف را نشان می‌دهد، باید بدین شواهد اشاره کرد:

مرا بسند، برین گرز من گوا خواهند  
مبارزان هری وان نیمروز گوا  
(ازرقی، ۱۳۳۶-الف: ۸۹)



تویی که سایه جاه تو وان دشمن تو  
گران‌تر است ز کوه و سبک‌تر است ز گاه  
(همان: ۸۸)

جهان از قیروان تا چین داری  
به هر کامی که خواهی کامگاری  
(فخرالدین اسعد، ۱۳۴۹: ۲۱۴)

ازین مرغ‌پرورده، وان دیوزاد  
چگونه برآید، چه گویی، نژاد؟  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۰۸/۱)

زبان و کام سخن را دو آلت‌اند از اصل  
چنانکه آلت دستان (متن: دستان) لحن زیر و بمست  
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۴۰۸)

پیدا است که در ابیات یادشده، همخوان آغازین «وان» (= و + آن) را نمی‌توان همزه در نظر گرفت (زیرا در آن صورت تلفظ «وان» و «آن» یکسان می‌شود و «و» نمود آوایی نخواهد داشت) و این همخوان همان W است که در ابتدای حرف عطف عربی هست. اما درباره پرسش یادشده<sup>(۱)</sup>:

۳. ازرقی، جز در دو بیت یادشده، که در آنها خوانش محتمل دیگری وجود دارد، هیچ‌گاه «ز» را اشباع نکرده است و مثلاً نگفته است (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) «از قضا و ز قدر فرمانش را گر مه نهی» (ازرقی، ۱۳۳۶-الف: ۷۳؛ در دستنویس‌های مورد استفاده نگارنده در تصحیح دیوان ازرقی، دو دستنویس این صورت را ضبط کرده‌اند)، یا در جای دیگر نگفته است (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن) «ز دانش و ز جان اثری نی درو ولیک» (همان: ۶۶؛ در شعر دیگران نیز کار از همین قرار است).

۱. در مصراع نخست بیت نخست از ازرقی (که موازنه آن در اینجا می‌تواند راهگشا باشد)، «بغداد و ز» در مقابل «عمان و ز» که در مصراع دوم آمده قرار گرفته است؛ از این روی می‌توان احتمال داد که در هر دو مصراع «بغداد و ز» و «عمان و ز» صحیح‌تر است (از این پس صورت نخست، یعنی خوانش /u zī/ (امروز /o zē/)، را صورت A و صورت دوم، یعنی خوانش /waz/ (امروز /vaz/)، را صورت B می‌خوانیم)، زیرا غالب فارسی‌زبانان شعرخوان خوانش طبیعی مصراع نخست را «بغداد و ز» می‌دانند (درباره درستی یا نادرستی این خوانش معتاد فعلاً پیش از ارائه دیگر دلایل - داوری نمی‌کنیم). تردیدی نیست که در شعر ازرقی صورت B به کار رفته است و شواهد زیر این موضوع را روشن می‌سازد:

۴. کاتب دستنویس ورقه و گلشاه بارها در اینگونه موارد «وَز» را به همین صورت مشکول ساخته است (نک. عیوقی، خطی: ۶-پ- ز بهر شبیخون و ز بهر کین، ۱۵-پ- بگفت این و ز کین دل حمله کرد، ۲۱-ر- بگفت این و ز سینه او بجست، ۲۳-ر- بگفت این و ز کینه آهنگ کرد، ۴۹-پ- بگفت این و ز وی بتابید روی). همو، در مواردی که «به» اشباع شده، گاه روی حرف نخست واژه پس از این حرف اضافه تشدید نهاده است (نک. عیوقی، خطی: ۲۹-ر- نیارست می خواستش بزنی، ۵۲-ر- به هر زخم دو مرد بئیم کرد؛ درباره آنکه در دوره‌های نخستین، در اینگونه مواضع، مصوت را به اشباع ادا می‌کرده‌اند یا صامت سپسین را به تشدید، فعلاً داوری قطعی نمی‌توان کرد) و روشن است که اگر می‌خواست اشباع «ز» را نشان دهد نیز از این شیوه استفاده می‌کرد، در حالی که هیچ‌گاه چنین نکرده است.

بسان مهره مار است شکل ژاله وزو  
بشکل مار درآید به دشت سیل بهار  
(ازرقی، ۱۳۳۶-الف: ۳۰)

گر کمان و تیر جوید قوتش در خورد خویش  
از شهابش تیر باید وز خم گردون کمان  
(همان: ۸۰)

بر اساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد منطقی‌تر آن است که صورت B را بر صورت A ترجیح نهمیم و، برای مثال، بخوانیم «ز لفظ مادحت خیزد نه از عمان و ز لحصا». اما این اختیار تناقض دیگری را ایجاد می‌کند: در شعر ازرقی واژه بلند پیش از «ن»، طبق قاعده زبان فارسی، همیشه کوتاه تلفظ می‌شود (تا آنجا که جست‌وجوی نگارنده نشان می‌دهد در شعر دیگران هم این

۲. از سوی دیگر، گاه در سروده‌های شاعران سده‌های چهارم تا ششم واژه بلند پیش از «ن» ساکن، برخلاف قاعده زبان فارسی، کوتاه نشده است. برای مثال:

(۱). از آنجا که نگارنده پیش از هر چیز در پی اثبات اصالت این ضبط در دیوان ازرقی بوده است، غالب استدلالات خود را حول ابیات او شکل داده و کوشیده است که این استدلالات قابلیت تعمیم به دیگر متون مورد بررسی را داشته باشد.

۱۱ از چاپ عکسی گرشاسپ‌نامه دادیم هم از نمونه‌های این تغییر در همین موضع محلّ بحث است.

ضبط این دستنویس‌ها، اگرچه به‌وضوح نادرست است، گویا نشان‌دهنده سنتی است که احتمالاً تا زمان کتابت این دستنویس‌ها بقایایی از آن بر جای بوده: «وز» همخوان ساکن پیش از خود را، هنگامی که این همخوان در پایان هجای کشیده‌ای قرار گرفته باشد،<sup>(۲)</sup> متحرک می‌کرده و احتمالاً این حرکت ضمه بوده است؛ از این روست که شعری که در جای دیگر (جز به‌ندرت) مصوّت بلند پیش از «ن» ساکن را، برخلاف قاعده زبان فارسی، کشیده در تلفظ نیاورده‌اند، توانسته‌اند «فلان وَز» را (به‌کرات) بر وزن «مفاعلن» بخوانند و مرتکب خروج از قاعده‌ای نشوند.

مجموعه استدلالاتی که به اثبات این سنت می‌انجامد از این قرار است:

۱. در ابیات مورد بحث باید «فلان وَز» (بروزن مفاعلن) خواند یا «فلان وَز» (بروزن مفاعلن)؟

← «فلان وَز»، زیرا:

الف. این شعرا هیچ‌گاه در شرایطی متفاوت «ز» را اشباع نکرده‌اند؛

ب. کاتب دستنویس ورقه و گلشاه، با حرکت‌گذاری، خوانش «فلان وَز» را نشان داده است؛

۲. چرا این شعرا تنها در این شرایط واکه بلند پیش از «ن» ساکن را کشیده ادا کرده‌اند؟

← «ن» را متحرک کرده‌اند، زیرا:

الف. در شعر این شعرا هر گاه واکه بلند پیش از «ن» کوتاه نشده، حرکت ربوده «ن» آشکار شده بوده است؛

ب. برخی از دستنویس‌های متأخر (احتمالاً به‌خاطر آشنایی ناقص با این سنت و درک نادرست از آن) صورت غلطی از این سنت را به نمایش درآورده‌اند.

(۲). «آن» به‌صورت بالفعل یک هجای بلند است، اما هنگامی که «ن» آن متحرک شود و مثلاً «آن تو» شود، با مصوّت پس از خود «یک هجای بلند + یک هجای کوتاه» را تشکیل می‌دهد و در این صورت همانند یک هجای کشیده عمل می‌کند؛ از این روی باید آن را به‌صورت بالقوه یک هجای کشیده به‌شمار آورد.

حکم صادق است<sup>(۱)</sup>، مگر در مواردی که حرکت ربوده‌ای پس از «ن» وجود داشته باشد که آن خود قاعده‌ای ثانویه است. توضیح آنکه هر گاه فردوسی گفته باشد «بر نامدارانش بنشانند» احتمالاً حرکت ربوده‌ای را که پس از هجای کشیده «شان» وجود دارد اظهار کرده و خوانده است: «بر نامدارانش بنشانند»؛ اما هر گاه گفته باشد «نشانندش همان‌گه فریدون ز پای» حرکت ربوده‌ای پس از «شان» وجود ندارد (درباره این حرکت ربوده‌ای نک. راستی‌پور، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۵). از این روست که او می‌تواند واکه بلند پیش از «ن» را در «نشانند» گاه بلند در تلفظ آرد و گاه کوتاه: این «ن» گاه ساکن است و گاه متحرک.

در ابیات محلّ بحث، پس از «مصوّت بلندکن» همواره «وز» قرار گرفته است و از اینجا می‌توان دانست که مجاورت با «وز» شرایط ویژه‌ای را برای واکه بلند پیش از «ن» ساکن ایجاد کرده است. این شرایط ویژه را برخی دستنویس‌های متأخر در موارد دیگری آشکار ساخته‌اند. برای مثال مصراع دوم بیت ۵۹۳ از دیوان ازرقی مصحح نگارنده را دستنویس خلاصه الاشعار بدین صورت ضبط کرده است: ز می خمار و ز طاوس خار و وز گل خار (!)؛ همچنین دستنویس کتابخانه ملی ملک مصراع نخست بیت ۷۳۲ را اینگونه ضبط کرده است: ای نموداری ز لفظ و وز رفاق تو بهشت (ابیات ۸۴۸، ۵۷۱، ۱۰۷۳ از همان دیوان نیز ضبط‌های مشابهی دارند). در صفحه ۴۸ از گرشاسپ‌نامه عکسی (اسدی، ۱۳۹۴) نیز چنین ضبطی دیده می‌شود: یلان ز آتش تیغ و ز تف و تاب؛ اما ظاهراً ضمه نهاده‌شده روی «تیغ» (که ممکن است «و» بوده باشد و بر اثر کمبود جا کوچک‌تر نوشته شده باشد) و نیز «ز» پس از «و» افزوده کسی است که بعداً بخش‌هایی از نسخه را تکمیل کرده است. ضبط «ز گردون و وز گشت گیتی فروز» که نشانی آن را در صفحه

(۱). چنین موردی در شعر شاعران یادشده بسیار کمیاب و در حکم النادر کالمعدوم است. برای مثال شفیعی کدکنی در مقدمه چاپ عکسی علی‌نامه (ربیع، ۱۳۸۱: هفتادوسه) یک مورد را در این متن نشان داده (چو شد کشته عثمان مروان نخست: گ۵پ) و نگارنده، تا جایی که این متن را بررسی کرده، یک مورد دیگر نیز دیده است (ز بس وای عثمان از چپ و راست: گ۱۴پ). مصححان در مقدمه علی‌نامه تصحیح شده گفته‌اند که در این منظومه در ۲۰ مورد مصوّت بلند پیش از «ن» ساکن کوتاه نشده است (ربیع، ۱۳۸۹: ۳۵) و تنها یک مورد از آن را نشان داده‌اند، که آن یک مورد نیز غلط است! به‌هر روی مشخص است که ربیع در رعایت قواعد عروض و قافیه سهل‌انگارتر از دیگر شعرای مورد نظر ما بوده است و وجود چند مورد از این تغییر در شعر او خللی در استدلال ما ایجاد نمی‌کند.

حاصل سخن آنکه به احتمال بسیار بیت نخست ازرقی را باید اینگونه خواند:

ز دست زایرت خیزد نه از بغداد و ز ششتر  
ز لفظ مادحت خیزد نه از عمان و ز لحصا

همچنین هشتمین شاهد شاهنامه (برخلاف خوانش مصحح) باید اینگونه خوانده شود:

ز کوه و بیابان و ز ریگ و شخ  
دو لشکر برینسان چو مور و ملخ

و شواهد ارائه شده از دیگر متون محلّ بحث را هم به همین صورت باید خواند. افزون بر این، احتمالاً در بسیاری از ابیات دیگری که در آنها هجای کشیده‌ای پیش از «وز» قرار گرفته است نیز این شیوه را «می‌توان» به کار بست.

تأکیدی که روی «می‌توان» داریم از آن روست که احتمالاً به کار بردن این سنت در میان شعرای قدیم الزامی نبوده، بلکه یکی از وجوه ممکن بوده است.<sup>(۱)</sup> به‌طور کلی به نظر می‌رسد در مواردی که وزن اجازه آمدن هر دو صورت «وز» و «و از» را می‌دهد (منظور در شرایط مورد بررسی در این مقاله نیست، مطلقاً هر جا که هر دوی این صورت‌ها می‌توانند بیایند)، گرایش غالب شعرای سده‌های چهارم و پنجم به کاربرد «وز» بوده است. این گرایش در کهن‌ترین دستنویس گرشاسپ‌نامه کاملاً مشهود است و دستنویس ورقه و گلشاه نیز آن را تأیید می‌کند. با این حال، غلبه این صورت در شاهنامه به اندازه دو متن یادشده مشهود نیست و نمی‌توان به‌دقت دانست که این امر نتیجه تصرف کاتبان است یا گرایش خود فردوسی. شاید با بررسی دیگر آثار منظوم این دوران بتوان این موضوع را روشن‌تر کرد. به‌هرروی پیداست که در خراسان سده‌های چهارم و پنجم سنت یادشده کاملاً رواج داشته است.



به نظر می‌رسد آنچه درباره سنت یادشده گفته شد و استدلالاتی که برای اثبات آن طرح شد، می‌تواند نتیجه ضمنی‌ای داشته باشد. تا آنجا که دواوین و منظومه‌های

(۱). همین الزامی نبودن است که موجب شده این خوانش را نه یک قاعده که یک سنت بخوانیم. قطعی شدن این نتیجه موقوف بررسی دستنویس‌های کهن تمام متون این دوره است که فعلاً برای نگارنده ممکن نیست.

شعرای قدیم نشان می‌دهد (مراد متون چاپ شده است که فعلاً به آنها اعتماد کرده‌ایم) ایشان به رعایت قاعده کوتاه شدن واکه کوتاه پیش از «ن» ساکن پایبند بوده‌اند؛ از این روی احتمال بسیار دارد که در شواهدی که برای کشیده تلفظ شدن واکه بلند پیش از «ن» ساکن ارائه شد (نک. شواهد ارائه شده از فخرالدین اسعد گرگانی و ناصر خسرو زیر مورد ۲ و شواهد ارائه شده از علی‌نامه در پانویس ۱ صفحه پیش) نیز این «ن» ساکن تلفظ نشده باشد و شاعران مصوّت شوا (= ا) گونه‌ای (یا شاید آنگونه که تاجیکان مصوّت‌های ربوده را آشکار می‌کنند و منوچهری نیز در قصیده «چواز زلف شب باز شد تابها» آشکار کرده است، کسره‌ای) به آن افزوده باشند، در این صورت می‌توانسته‌اند بدون خروج از قاعده واکه بلند پیش از «ن» را کشیده بخوانند.<sup>(۲)</sup>

افزوده شدن مصوّتی به پایان واژه را می‌توان به برخی دیگر از ویژگی‌های وزنی اشعار این دوره نیز تسری داد، اما فعلاً، تا یافته شدن شواهد بیشتر، متعرض آن موارد نمی‌شویم.

مواردی از این دست که توضیح دادیم نشان می‌دهد که بهتر است، بلکه لازم است، که مصحح در متن خود تمامی ضبط‌های نسخه‌ها را نشان دهد، چه آن ضبط‌ها را نشان‌دهنده صورت احتمالی بدانند، چه آنها را یکسره غلط به شمار آورد. هر ضبط غلط نماینده صورتی است که دست‌کم در نظر کاتبی که آن را نوشته است درست و منطقی بوده و ممکن است با آنچه پدیدآورنده آن اثر نگاشته پیوندی، هر چند ضمنی و در نیافتنی، داشته باشد. کمترین سود این ضبط‌های به‌ظاهر غلط آن است که ممکن است بخشی از تحولات زبان فارسی در دوره‌های مختلف را آشکار کند.

#### منابع

- ازرقی هروی (۱۳۳۶-الف). دیوان. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابفروشی زوّار.
- ازرقی هروی (۱۳۳۶-ب). دیوان. به تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: دانشگاه تهران.

(۲). پیداست که آنچه توصیف کردیم تنها در موضعی بود که «وز» وجود داشته باشد، اما این موارد نشان می‌دهند که افزوده شدن مصوّتی به پایان هجاهای کشیده (هجاهای کشیده بالقوه یا بالفعل) امر نامعمولی نبوده است و از اینجا می‌توان حدس زد که در موارد دیگری نیز چنین مصوّتی به پایان هجاهای کشیده افزوده شده باشد.



- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به تصحیح حبیب یغمایی. تهران: کتابخانه طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). گرشاسب‌نامه. چاپ نسخه‌برگردان از روی نسخه مورّخ ۷۵۵ کتابخانه موزه تویقاپوسرای به‌کوشش محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی. تهران: سخن.
- راستی‌پور، مسعود (۱۳۹۴). «نقدی بر داستان رستم و سهراب». فصلنامه نقد کتاب ادبیات، سال اول، ش ۲: ص ۸۹-۱۱۱.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۲). «داستان وامق و عذرا و اصل یونانی آن». نشر دانش، سال بیستم، ش ۴: ص ۴-۱۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «درباره ورقه و گلشاه عیّوقی». در: ارج نامه ذبیح الله صفا (نقد و بررسی آثار و جستارهای متن‌شناسی). به‌کوشش سیّد علی آل داود. تهران: میراث مکتوب، ص ۱۹۷-۲۲۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «درباره تلفظ بعضی کلمات شاهنامه». در: مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه. به‌کوشش محمدجعفر یاحقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۶۹-۳۷۸.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۶م [تاریخ مقدمه]). وامق و عذرا. با مقدمه و تصحیح و تحشیه مولوی محمد شفیع. به‌سعی و اهتمام احمد ربانی. لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب.
- عیّوقی (۱۳۶۲). ورقه و گلشاه. به تصحیح ذبیح الله صفا. تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ . ورقه و گلشاه. دستنویس کتابخانه تویقاپوسرای، به شماره خزینه ۸۴۱. بدون تاریخ کتابت.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹). ویس و رامین. به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گوخاریا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). شاهنامه. چاپ عکسی از روی نسخه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (معروف به نسخه سعدلو). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق (جلد ششم با همکاری محمود امیدسالار، جلد هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). شاهنامه. نسخه‌برگردان از روی نسخه متعلق به دانشگاه سن ژوزف بیروت. به‌کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی. تهران: طلایه.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۷۷). ظفرنامه (به انضمام شاهنامه). چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورّخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۷۹). دیوان. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۶۸). دیوان. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.

# گزارش